



مرثیه‌ای بر خودبندها

هوشنگ جاوید از موسیقی خراسان می‌گوید و اینکه «چرا فرهنگ بخشگری باز تولید نشد؟»



یعنی کسی که موسیقی را از یک فرد دیگر آموخته و خیلی خوب هم بدون کم و کاست به نسل بعد منتقل می‌کند، مثل حاج قربان. بخشی خودبند ولی همان ایجادکننده است. یعنی خودش شعر را می‌سازد. ملودی را بلد است. ملودی نو تولید می‌کند. آهنگ می‌سازد. خودش هم می‌خواند.

که ایجاد کننده بودند. ایجاد کننده‌ها کارشان متفاوت است. برای نمونه، در شرق خراسان، در تربت جام هم غلامعلی پور عطایی جزو ایجاد کننده‌هاست. برای اینکه این طرف و آن طرف می‌رفت و می‌آمد و کار تازه خلق می‌کرد. کریم کریمی هم جزو ایجاد کننده‌هاست.

● و قصه این است که فرهنگ ما دیگر بخشی خودبند نمی‌سازد؟

بله، آخرین خودبند سهراب محمدی بود که امسال فوت کرد. الان پنجاه شصت سال است که بخشی‌های خودبند هی مرده‌اند و ما هم هر چه داد و بیداد کردیم، دیدیم کسی گوش نمی‌دهد. ما الان بخشی خودبند نداریم.

نتیجه اینکه ما الان کسی که خودش ترانه بگوید و ملودی بسازد و بزند نداریم. الان این‌ها که می‌گویند بخشی، لال بخشی‌اند و بخشی زبان‌گیر. یک نفر آهنگش را می‌سازد، یک نفر هم می‌زند. یعنی سبک تولید عوض شده. به علاوه آن‌شان اجتماعی هم دیگر باز تولید نشده. یعنی زمانی بخشی‌ها در هر منطقه امانت‌دار مردم حساب می‌شدند. یعنی اگر کسی مسافرت می‌رفت، زن و بچه و اموال خود را به این‌ها می‌سپرد. سهراب محمدی می‌گفت: پدر من که برای سردار بجنوردی می‌خواند، می‌توانست کاری کند که با یک آواز، حاکم منطقه‌ای را عوض کنند. به همین راحتی! یا مرحوم علی بابا رستمی -خدا رحمتش کند- توی شیروان جزو بخشی‌های خودبند بود. خیلی هم خوب ترانه می‌ساخت. چه ترانه‌های زیبایی هم ساخته. همین آدم یک زمانی دوتارش را برایش برمی‌داشته‌اند. یعنی وقتی می‌خواست بروی جایی، سوار اسب بوده. دو نفر هم کنارش، دوتارش را برمی‌داشته‌اند. یا خیلی از این‌ها علم جفر، بلد بودند.

بخشی‌ها در هر منطقه امانت‌دار مردم حساب می‌شدند. یعنی اگر کسی مسافرت می‌رفت، زن و بچه و اموال خود را به این‌ها می‌سپرد. سهراب محمدی می‌گفت: پدر من که برای سردار بجنوردی می‌خواند، می‌توانست کاری کند که با یک آواز، حاکم منطقه‌ای را عوض کنند. به همین راحتی! یا مرحوم علی بابا رستمی -خدا رحمتش کند- توی شیروان جزو بخشی‌های خودبند بود. خیلی هم خوب ترانه می‌ساخت. چه ترانه‌های زیبایی هم ساخته. همین آدم یک زمانی دوتارش را برایش برمی‌داشته‌اند. یعنی وقتی می‌خواست بروی جایی، سوار اسب بوده. دو نفر هم کنارش، دوتارش را برمی‌داشته‌اند. یا خیلی از این‌ها علم جفر، بلد بودند.

بخشی‌ها در هر منطقه امانت‌دار مردم حساب می‌شدند. یعنی اگر کسی مسافرت می‌رفت، زن و بچه و اموال خود را به این‌ها می‌سپرد. سهراب محمدی می‌گفت: پدر من که برای سردار بجنوردی می‌خواند، می‌توانست کاری کند که با یک آواز، حاکم منطقه‌ای را عوض کنند. به همین راحتی! یا مرحوم علی بابا رستمی -خدا رحمتش کند- توی شیروان جزو بخشی‌های خودبند بود. خیلی هم خوب ترانه می‌ساخت. چه ترانه‌های زیبایی هم ساخته. همین آدم یک زمانی دوتارش را برایش برمی‌داشته‌اند. یعنی وقتی می‌خواست بروی جایی، سوار اسب بوده. دو نفر هم کنارش، دوتارش را برمی‌داشته‌اند. یا خیلی از این‌ها علم جفر، بلد بودند.

بخشی‌ها در هر منطقه امانت‌دار مردم حساب می‌شدند. یعنی اگر کسی مسافرت می‌رفت، زن و بچه و اموال خود را به این‌ها می‌سپرد. سهراب محمدی می‌گفت: پدر من که برای سردار بجنوردی می‌خواند، می‌توانست کاری کند که با یک آواز، حاکم منطقه‌ای را عوض کنند. به همین راحتی! یا مرحوم علی بابا رستمی -خدا رحمتش کند- توی شیروان جزو بخشی‌های خودبند بود. خیلی هم خوب ترانه می‌ساخت. چه ترانه‌های زیبایی هم ساخته. همین آدم یک زمانی دوتارش را برایش برمی‌داشته‌اند. یعنی وقتی می‌خواست بروی جایی، سوار اسب بوده. دو نفر هم کنارش، دوتارش را برمی‌داشته‌اند. یا خیلی از این‌ها علم جفر، بلد بودند.

بخشی‌ها در هر منطقه امانت‌دار مردم حساب می‌شدند. یعنی اگر کسی مسافرت می‌رفت، زن و بچه و اموال خود را به این‌ها می‌سپرد. سهراب محمدی می‌گفت: پدر من که برای سردار بجنوردی می‌خواند، می‌توانست کاری کند که با یک آواز، حاکم منطقه‌ای را عوض کنند. به همین راحتی! یا مرحوم علی بابا رستمی -خدا رحمتش کند- توی شیروان جزو بخشی‌های خودبند بود. خیلی هم خوب ترانه می‌ساخت. چه ترانه‌های زیبایی هم ساخته. همین آدم یک زمانی دوتارش را برایش برمی‌داشته‌اند. یعنی وقتی می‌خواست بروی جایی، سوار اسب بوده. دو نفر هم کنارش، دوتارش را برمی‌داشته‌اند. یا خیلی از این‌ها علم جفر، بلد بودند.

● و استاد ستارزاده جزو ایجاد کننده‌هاست؟

بی‌شک. برای نمونه، کار ایشان برای قطعه نوروز نمونه ایجاد است. رادیو از ایشان می‌خواهد که برای نوروز یک ترانه درست کند. خب توی فرهنگ شمال خراسان، هر چه بگردی، ترانه‌ای درباره نوروز پیدا نمی‌شود. توی جنوب خراسان نوروز خوانی داشته‌ایم. توی شمال خراسان ولی به آن شکل ترانه نوروزی نداریم. پس ستارزاده یک ترانه می‌سازد: «عید نوروز به دیدارت می‌آیم گلی / مبارک باد عروس شهریاری گلی / گلی جونم گلی...»

● و این‌ها همه بر اساس ملودی‌های بومی خود منطقه است؟

بر اساس ملودی‌های منطقه و ابتکار خود او. یعنی نغمه‌هایی که می‌ساخته، به تمامی، متعهد به منطقه بوده. شما وقتی ترانه‌های ستارزاده را می‌شنوی، فکر نمی‌کنی که از جای دیگری آمده باشد. برای نمونه، فکر نمی‌کنی که اصفهان آمده باشد. این در حالی است که ایشان اصالتش خراسانی نیست.

ما در فرهنگ شمال خراسان به همه استادان صاحب نام دوتار «بخشی» می‌گوییم، ولی دست کم در خیلی وجوه، این افراد با هم متفاوت‌اند. مثلاً حاج قربان و ستارزاده شباهت زیادی به هم ندارند. الان بخشی‌های ما یا بخشی «زبان‌گیر»ند، یا بخشی «لال». بخشی «خودبند» نداریم. راستش من الان بیست سال است که می‌گویم بروید دنبال بخشی خودبند، ولی هیچ کسی گوش نداده است. دستگاه‌های فرهنگی هم که بی‌خیال بودند. فقط به جشنواره‌ها تکیه کردند. از دل جشنواره‌ها هم هیچ درنیامد بر ایمان.

تفاوت این‌ها چیست؟ «خودبند» و «زبان‌گیر» و «لال بخشی»، و چرا شما این قدر روی خودبند تأکید دارید؟ لال بخشی یعنی کسی که دوتار می‌زند فقط. دوتار می‌زند و هیچ نمی‌خواند. زبان‌گیر

از دهه ۳۰ بردند توی شبکه یک. توی برنامه‌های «کارگران»، «صبح جمعه با شما» و «کشاورزان» هم اجرا می‌کردند. بعد هم که رادیوهای محلی راه افتادند، برخی هنرمندها رفتند آنجا، کسانی مثل سهراب محمدی، حاج حسین یگانه، مختار زنبیل باف، حاج قربان و بقیه. این‌ها ولی دیگر راه ایشان به تهران باز نشد.

پس از جمع بخشی‌های صاحب نام خراسان، راه‌پای استاد ستارزاده قبل از دیگران به رادیو و شبکه‌های سراسری باز شد.

ایشان ناظر موسیقی رادیو شد. یعنی موسیقی‌های محلی خراسانی را باید ایشان تأیید می‌کرد. آن موقع سیاست رادیو این بود که در هر استانی که ایستگاه راه‌اندازی می‌کند، یک نفر را به عنوان ناظر موسیقی بگذارند. این را هم بگویم که آقای ستارزاده به هیچ وجه آدم بخیلی نبود که کسی را راه ندهند. یعنی همه خوب‌ها را معرفی می‌کرد. برای نمونه، آن موقع وقتی که عثمان محمدپرست می‌آید توی رادیو بخواند، ستارزاده تأییدیه می‌دهد که ایشان خواننده خوبی است. در نتیجه، باید همه محلی‌خوان‌ها از نگاه ایشان عبور می‌کردند. خیلی هم جالب است که می‌بینید در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۵ که اوج مسئولیت‌های آقای ستارزاده است، چه آثار و آدم‌های خوبی معرفی شده‌اند. شما اگر نگاه کنید، سلطان‌رضا ولی نژاد هست، حاج حسین یگانه هست، همین مرحوم محمدابراهیم شریف‌زاده. بخواهم بگویم، خیلی می‌شود.

ایشان ناظر موسیقی رادیو شد. یعنی موسیقی‌های محلی خراسانی را باید ایشان تأیید می‌کرد. آن موقع سیاست رادیو این بود که در هر استانی که ایستگاه راه‌اندازی می‌کند، یک نفر را به عنوان ناظر موسیقی بگذارند. این را هم بگویم که آقای ستارزاده به هیچ وجه آدم بخیلی نبود که کسی را راه ندهند. یعنی همه خوب‌ها را معرفی می‌کرد. برای نمونه، آن موقع وقتی که عثمان محمدپرست می‌آید توی رادیو بخواند، ستارزاده تأییدیه می‌دهد که ایشان خواننده خوبی است. در نتیجه، باید همه محلی‌خوان‌ها از نگاه ایشان عبور می‌کردند. خیلی هم جالب است که می‌بینید در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۵ که اوج مسئولیت‌های آقای ستارزاده است، چه آثار و آدم‌های خوبی معرفی شده‌اند. شما اگر نگاه کنید، سلطان‌رضا ولی نژاد هست، حاج حسین یگانه هست، همین مرحوم محمدابراهیم شریف‌زاده. بخواهم بگویم، خیلی می‌شود.

این در حالی است که خود او در قله خلق قطعه‌های محلی ایستاده است. بله. آن دوره تحول موسیقی در خراسان به دست آدم‌هایی بود که ایجادکننده بودند. ما یک عده بخشی آدم داشتیم

اورنگ | نجفی | هوشنگ جاوید، دانشنامه موسیقی نواحی خراسان است، با حافظه بی‌مانندی که تا سر حرفش باز شود، تا پیرترین بخشی‌های ده کوره‌های خراسان را هم سریع به خط می‌کشد تا یادش بیاید که این سال‌ها دیگر صدای دوتار کدامشان خاموش شده. روایت او این سال‌ها اما کم‌کم غصه‌دار تر شده. غصه‌ای که از شریف‌زاده شروع شد تا پور عطایی و سهراب محمدی و ... همه آدم‌هایی که جاوید آن‌ها را با هنرشان به خاطر دارد. اما دیگر از آن‌ها تنها چند صدا باقی مانده بر صفحه و کاستی در باگانی رادیو و تلویزیون.

بیشتر مردم این سال‌ها موسیقی شمال خراسان را به قطعه‌های محدودی می‌شناسند. شاید به «شاره‌جان» سهراب محمدی، «بحر طویل» حاج قربان و قطعه‌های شاد یانه اسماعیل ستارزاده. این وسط ستارزاده انگار عمومی‌ترین ملودی‌ها را سروده که همه دست کم یکی از آن‌ها را بلدند. این به گمانم مدخل خوبی برای شروع گپ است.

بله، بیشتر و پیش‌تر از همه، اسماعیل ستارزاده این موسیقی را شناسانده. ستارزاده جزو سه نفر اولی است که موسیقی خراسان را بردند رادیو سراسری. او بود و سید محمد نجم‌الدین و مرحوم روانبخش. سید محمد نجم‌الدین، دایی من است که خیلی‌ها

«آی‌یره‌یره» اش را در لهجه مشهدی شنیده‌اند. نسل بعدی این‌ها هم می‌شود قُچاوند و شاه مرادی و حسین عزیز و بقیه.

این یعنی رادیو تهران؟ بله، شبکه ملی، یعنی شبکه یک رادیو. آن موقع رادیو دو تا شبکه بیشتر نداشت: شبکه یک و شبکه دو رادیو ملی بود. این‌ها این موسیقی را

الان بخشی‌های ما یا بخشی «زبان‌گیر»ند، یا بخشی «لال». بخشی «خودبند» نداریم. راستش من الان ۲۰ سال است که می‌گویم بروید دنبال بخشی خودبند، ولی هیچ کسی گوش نداده است. دستگاه‌های فرهنگی هم که بی‌خیال بودند. فقط به جشنواره‌ها تکیه کردند. از دل جشنواره‌ها هم هیچ درنیامد بر ایمان.